

حقوق و جایگاه زنان در افغانستان در بستر

جریان‌های سیاسی-تاریخی

زهره ضیایی^۱

چکیده

این پژوهش با هدف واکاوی تأثیر جریان‌های تاریخی بر تحول حقوق و جایگاه اجتماعی زنان در افغانستان صورت گرفته است. رویکرد تحقیق، کیفی و از نوع تحلیلی-تاریخی بوده و گردآوری داده‌ها با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، اسناد تاریخی و متون تحلیلی انجام شده است. در این راستا، روند تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور در دوره‌های گوناگون - از دوره پیشامدرن تا ساختارهای معاصر، بررسی شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که وضعیت حقوقی و اجتماعی زنان افغانستان همواره متأثر از تعامل پیچیده میان نیروهای داخلی از جمله سنت‌های قبیله‌ای، نگرش‌های مذهبی و ساختارهای پدرسالارانه و نیز عوامل خارجی چون استعمار، مدرنیزاسیون و سیاست‌گذاری‌های بین‌المللی بوده است. به‌رغم برخی دوره‌های اصلاحات‌محور، مانند دوران امان‌الله خان و حکومت‌های سکولار چپ‌گرا، موانع ساختاری و فرهنگی مانع از تحقق کامل برابری جنسیتی شده‌اند. این مطالعه نتیجه می‌گیرد که دستیابی به وضعیت پایدار و عادلانه برای زنان افغانستان، مستلزم اتخاذ رویکردی چندسطحی است که در آن هم‌زمان به عوامل تاریخی، بومی‌سازی حقوق زنان، توانمندسازی ساختاری و بازنگری در گفتمان‌های فرهنگی توجه شود.

کلیدواژه‌ها: زنان افغانستان، حقوق زنان، جنسیت، جریان‌ها، اصلاحات

^۱ استادیار گروه کلام اسلامی، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.



مقدمه

مسئله حقوق و جایگاه زنان در افغانستان، یکی از پیچیده‌ترین و چندلایه‌ترین مسائل اجتماعی و تاریخی این کشور است که ریشه در ترکیبی از عوامل فرهنگی، سیاسی، مذهبی و اقتصادی دارد. افغانستان کشوری با تنوع قومی و فرهنگی گسترده است؛ اما در عین حال، ساختارهای اجتماعی و نهادهای آن عمدتاً مبتنی بر نظام‌های قبیله‌ای و سنت‌های پدرسالارانه شکل گرفته‌اند. این ساختارها به نحوی تعیین‌کننده، نقش زنان را محدود و تحت تأثیر قرار داده‌اند؛ به گونه‌ای که زنان اغلب با محدودیت‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی گسترده مواجه بوده‌اند.

از سوی دیگر، تحولات سیاسی و تاریخی افغانستان - اعم از دوره‌های حکومت‌های مرکزی، تلاش‌های مدرنیزاسیون در قرن بیستم تا دوره‌های بحران و مداخلات خارجی - همواره تأثیرات مستقیم و غیرمستقیمی بر جایگاه زنان داشته‌اند. در هر دوره، تناقض میان سنت‌های محافظه‌کارانه و فشارهای مدرنیزاسیون، به شکل‌گیری وضعیتی دوگانه برای زنان انجامیده است؛ جایی که زنان هم در معرض تبعیض و محرومیت بوده‌اند و هم به عنوان نماد پیشرفت اجتماعی و فرهنگی مطرح شده‌اند. این تناقض‌ها و تعارض‌ها نه تنها باعث شده‌اند حقوق زنان به صورت مستمر به چالش کشیده شود، بلکه موجب شده‌اند راه‌حل‌های پایدار و جامع برای ارتقای جایگاه آنان تاکنون کمتر شکل بگیرد. از این رو، مسئله زنان در افغانستان نه تنها یک موضوع حقوق بشری است، بلکه به مسئله‌ای کلان‌تر مربوط می‌شود که به بازتولید قدرت، فرهنگ و ساختارهای اجتماعی مربوط است. بنابراین پرداختن به این مسئله نیازمند نگاهی عمیق، فراگیر و تاریخی است که ضمن شناسایی موانع، فرصت‌های تغییر و تحول را نیز بکاود.

در شرایط کنونی، با توجه به تحولات سیاسی اخیر با نگرش‌های محدودکننده نسبت به حقوق زنان، بررسی تاریخی و تحلیلی جایگاه زنان در افغانستان بیش از پیش اهمیت یافته است. این بازنگری تاریخی می‌تواند به فهم بهتر این واقعیت کمک کند که محدودیت‌ها و تبعیض‌ها نه پدیده‌ای موقت، بلکه بخشی از فرایندهای تاریخی درهم‌تیده‌ای هستند که با قدرت و سیاست گره خورده‌اند. چنین درکی برای سیاست‌گذاران، فعالان اجتماعی و



جامعه مدنی امکان طراحی راهکارهای واقع‌بینانه‌تر و مؤثرتر را فراهم می‌آورد.

تبیین مسئله در این پژوهش فراتر از شناسایی صرف مشکلات موجود است و تلاش دارد به فهم چرایی، چگونگی و زمینه‌های تاریخی شکل‌گیری وضعیت کنونی زنان در افغانستان بپردازد تا بدین وسیله مسیرهای آینده به شکلی واقع‌گرایانه و مبتنی بر دانش تاریخی ترسیم شود.

تحولات اخیر افغانستان و بازگشت جریان‌های سیاسی با نگرش‌های سخت‌گیرانه نسبت به حقوق زنان، بار دیگر توجهات را به وضعیت این قشر از جامعه جلب کرده است. با این حال، بررسی تاریخی این مسئله نشان می‌دهد که چالش‌های کنونی زنان در افغانستان، صرفاً محصول یک دوره یا یک نظام خاص نیستند، بلکه ریشه در فرایندهای پیچیده تاریخی دارند که در آن، قدرت، سنت، مذهب و سیاست به شیوه‌های گوناگون با بدن و نقش اجتماعی زن درآمیخته‌اند. از این رو واکاوی تطور تاریخی جایگاه زنان، امری ضروری برای درک عمیق‌تر وضعیت فعلی و طراحی مسیرهای قابل اتکا برای آینده است.

پژوهش حاضر بر این باور است که فهم درست از سیر تحولات تاریخی مربوط به حقوق زنان، تنها از طریق مطالعه تطبیقی جریان‌ها و دوره‌های مختلف سیاسی و اجتماعی میسر است. چنین نگاهی می‌تواند علاوه بر شناخت بهتر ریشه‌ها و دلایل استمرار نابرابری‌ها، بستری فراهم آورد برای ارزیابی دستاوردهای گذشته و آسیب‌شناسی چرایی ناکامی برخی از تلاش‌ها در زمینه بهبود وضعیت زنان. همچنین، این پژوهش بر آن است تا نشان دهد که چگونه تغییر نگرش نسبت به نقش اجتماعی زنان می‌تواند از طریق آگاهی بخشی تاریخی و تحلیل انتقادی فرآیندهای قدرت، تقویت شود.

در ادبیات موجود، هرچند آثار متعددی به بررسی جایگاه زنان در دوره‌هایی خاص از تاریخ افغانستان پرداخته‌اند؛ اما کمتر پژوهشی به شکل نظام‌مند، پیوسته و تحلیلی به تطور جایگاه زنان در بستر کلی تحولات سیاسی و اجتماعی کشور نگریسته است. برای نمونه، مطالعه Huma Ahmed-Ghosh با عنوان "A History of Women in Afghanistan: Lessons Learnt for the Future" تلاشی ارزشمند در جهت برجسته‌سازی نقش تاریخ در فهم وضعیت کنونی زنان به شمار می‌رود. این اثر با تمرکز بر

دوره‌های مهم تاریخی، تأکید می‌کند که تحولات مربوط به زنان همواره از عواملی چون سیاست، مذهب و ساختارهای قدرت متأثر بوده‌اند. با این حال، خلأ تحلیل‌های تلفیقی و میان‌رشته‌ای همچنان محسوس است.

پژوهش حاضر با رویکرد تحلیلی و تاریخی، می‌کوشد تا تصویری جامع‌تر از مسیرهای طی شده، موانع پیش رو و فرصت‌های نهفته در تحولات تاریخی مرتبط با حقوق زنان در افغانستان ارائه دهد. هدف نهایی آن است که از دل این تحلیل، زمینه‌ای برای بازاندیشی در سیاست‌گذاری‌ها و تقویت مسیرهای توانمندسازی زنان فراهم شود؛ به گونه‌ای که هم از دستاوردهای گذشته پاسداری شود و هم امکان طراحی آینده‌ای مبتنی بر عدالت جنسیتی فراهم آید.

۱. زمینه‌های تاریخی جایگاه زنان در افغانستان

نگاهی کلی به تحولات اجتماعی و سیاسی پیش از دوران عبدالرحمن خان نشان می‌دهد که افغانستان، شاید تنها کشوری باشد که در تاریخ معاصر خود، هم‌زمان با ظهور و سقوط پادشاهان و سیاستمداران، بارها شاهد فراز و فرودهای تأثیرگذار بر وضعیت زنان بوده است. زنان این سرزمین همواره نمادی شده‌اند که توسط قدرت‌های نظامی و سیاسی، به‌ویژه قدرت‌های خارجی، بهانه‌ای برای مشروعیت‌بخشی به مداخلات و جنگ‌ها قرار گرفته‌اند؛ گویی آزادی زنان، بهانه‌ای شده تا سلطه‌ای دیگر تحمیل شود (AhmedGhosh, 2003: 2, 4)؛ اما واقعیت آن است که مشکلات و چالش‌های زنان افغانستان به یک سیاست یا دوره خاص محدود نیست، بلکه سال‌ها تبعیض و ستم، ریشه‌های عمیقی در بستر تاریخ این کشور دارند (Moghadam, 1997: 76). حتی حافظه تاریخی نشان می‌دهد که دوران مجاهدین (۱۹۹۲-۱۹۹۶) به مراتب برای زنان سخت‌تر و تلخ‌تر از دوران‌های دیگر بوده است (Emadi, 2002: 45).

برای درک دقیق و عمیق وضعیت زنان در افغانستان، نباید صرفاً به دیدگاه‌های ایدئولوژیک و تفکیک‌های ساده بسنده کرد، بلکه باید مسئله را در چارچوبی تاریخی و جامع بررسی کرد (Dupree, 1986: IV, 12). تنها در این صورت است که می‌توان امید داشت زنان به‌عنوان نیرویی فعال و جدایی‌ناپذیر در فرایند بازسازی و نوسازی افغانستان نقش‌آفرینی



کنند و مسیر آینده را به سوی روشنائی هدایت نمایند (Alikuzai, 2013: 187). در این راستا، توجه ویژه به مناطق روستایی افغانستان اهمیت بسیاری دارد؛ زیرا هویت ملی و سرنوشت زنان در این مناطق شکل گرفته و تأثیرگذار است (Ismati, 1987: 4, 12). روستاها، خاستگاه قدرت‌های قبیله‌ای و سنتی‌اند که بارها تلاش‌های مدرن‌سازی و نوگرایی مرکز (کابل) را با چالش‌های جدی مواجه کرده‌اند (Gregorian, 1969: 75). در جوامع روستایی افغانستان، سنت‌گرایی و عقب‌ماندگی اقتصادی همواره در تضاد با مرکزگرایی مدرن بوده است (Moghadam, 1997: 79). بنابراین شناخت دقیق ساختارهای اجتماعی و قدرت‌های قبیله‌ای در این مناطق، پیش‌شرط هرگونه برنامه توانمندسازی زنان است (AhmedGhosh, 2003: 4, 3).

در این جوامع، جایگاه و نقش جنسیتی زنان تحت تسلط ساختارهای خویشاوندی پدرسالارانه است که ریشه در آموزه‌های دینی و سنت‌های قبیله‌ای دارد؛ جایی که مردان از قدرتی مطلق و بدون چالش برخوردارند (Emadi, AhmedGhosh, 2003: 4, 1-14). هرچند اسلام نقش عمیقی در فرهنگ و هویت این سرزمین دارد؛ اما ترکیب اندیشه‌های اسلامی و رویکردهای سکولار، همراه با بازسازی اقتصادی روستاها، می‌تواند کلید ارتقای جایگاه زنان باشد (AhmedGhosh, 2003: 9).

نابسامانی‌های امروز افغانستان - از حاشیه‌نشینی اقتصادی گرفته تا بی‌نظمی‌های اجتماعی و بی‌ثباتی سیاسی - همه نشانه‌هایی از شکاف‌هایی هستند که زنان می‌توانند با بهره‌گیری از آن‌ها، برای رسیدن به فردایی روشن‌تر پلی بسازند (AhmedGhosh, 2003: 10-11). زنان قادرند نقش‌های سنتی خود را در خانواده و جامعه بازتعریف کنند و نه تنها زندگی خود را متحول سازند، بلکه در آبادانی و پیشرفت کشور سهیم شوند (AhmedGhosh, 2003: 12). بازسازی اقتصادی اگرچه در صدر اولویت‌ها قرار دارد؛ اما به موازات آن، نیازمند دگرگونی‌های بنیادین اجتماعی و برقراری دموکراسی فراگیر است؛ دموکراسی که زنان را در برگرد و با شرایط نوین سازگار باشد. وضعیت اقتصادی بحرانی کنونی فرصتی برای بازنگری در تقسیم کار جنسیتی و مقابله با طرد زنان از بازار کار است (Emadi, 2002: 15-16).

پیشرفت اجتماعی افغانستان تنها در سایه آزادی‌های مشروع و ریشه‌کنی فقر ممکن است و این مهم بدون مشارکت فعال زنان، به‌ویژه در مناطق روستایی، قابل تحقق نیست (AhmedGhosh, 2003: 11-13). در این پژوهش، تاریخ زنان افغانستان با سه هدف اصلی پیگیری می‌شود: نخست، نشان دادن اینکه زنان این سرزمین همیشه در چنگ بنیادگرایی نبوده‌اند، همان‌گونه که از ابتدا تا انتهای دهه ۹۰ میلادی در دو نوع حکومت، شاهد بودیم (AhmedGhosh, 2003: 2-3؛ Emadi, 2002: 45). دوم، روشن ساختن این واقعیت که مسائل زنان از ابتدای برنامه‌های ملت‌سازی در دهه ۱۹۲۰ بخشی جدایی‌ناپذیر از این تلاش‌ها بوده‌اند (AhmedGhosh, 2003: 4-6). سوم، آشکار کردن نقش و قدرت رهبران قبیله‌ای و اجتماعی در تعیین جایگاه زنان و مقاومت آنان در برابر هرگونه نوگرایی که منافع پدرسالارانه‌شان را تهدید کند (AhmedGhosh, 2003: 5; Emadi, 2002: 10-12).

این بررسی تاریخی به‌مرور تلاش‌های پراکنده توانمندسازی زنان در چارچوب ملت‌سازی سیاسی افغانستان می‌پردازد. اهمیت این موضوع از آن جهت است که ساختارهای قبیله‌ای و دستورات سیاسی نخبگان و احزاب، به‌شدت بر گستره زندگی زنان تأثیرگذار بوده‌اند (AhmedGhosh, 2003: 6-8; Emadi, 2002: 20-22). سرنوشت زنان افغانستان جدا از نیروهای تاریخی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و مذهبی نیست و حتی نیروهای سیاسی خارجی نیز تأثیرات مهمی بر این سرزمین داشته‌اند (AhmedGhosh, 2003: 7-9).

در تاریخ پرفراز و نشیب افغانستان، دو دوره بحرانی به‌طور ویژه بر جایگاه زنان اثر گذاشته‌اند: یک. دوران سلطنت امان‌الله خان در سال ۱۹۲۳ که با اصلاحاتی شتاب‌زده در زمینه بهبود وضعیت زنان همراه بود و با اعتراضات گسترده و سقوط سلطنت پایان یافت (AhmedGhosh, 2003: 4-5). دو. دوران حکومت حزب دموکراتیک خلق افغانستان (PDPA) که با برنامه‌های اجتماعی به‌قصد توانمندسازی زنان آغاز شد؛ اما به جنگ ده‌ساله و تضعیف جایگاه زنان انجامید (Emadi, 2002: 25-27). اگرچه این اصلاحات ناکام ماندند؛ اما گواهی بر تلاش‌های اولیه برای اعطای حقوق به زنان و ایجاد جامعه‌ای برابرتر



در افغانستان هستند (Emadi, 2002: 30). این بررسی همچنین بر اهمیت شکاف میان شهر و روستا تأکید دارد؛ جایی که کابل مرکز تلاقی فرهنگ‌ها و مدرنیته است و روستاها عرصه قدرت قبیله‌ای سنتی. توسعه اقتصادی افغانستان تنها در صورتی موفق خواهد بود که تغییرات ساختاری در مناطق روستایی و بهبود جایگاه زنان در این مناطق مدنظر قرار گیرد (AhmedGhosh, 2003: 11–13; Emadi, 2002: 30–32).

۲. جایگاه حقوقی و اجتماعی زنان در دوره سلطنت عبدالرحمن (۱۸۸۰-۱۹۰۱)

دوران سلطنت عبدالرحمن خان، یکی از مقاطع کلیدی در شکل‌گیری مناسبات سیاسی و اجتماعی افغانستان است. در این دوره، اصلاحاتی در حوزه حقوق زنان از جمله لغو ازدواج اجباری، افزایش سن ازدواج و اعطای حق طلاق اعمال شد (Ashraf Nemat, 2011: 5–6; Europarl, 2023: 3). یکی از مهم‌ترین اصلاحات لغو ازدواج اجباری با بستگان شوهر متوفی بود که زنان را از الزام ازدواج در چنین شرایطی آزاد کرد (Ashraf Nemat, 2011: 5). افزایش سن ازدواج نیز در این دوره صورت گرفت؛ در برخی منابع آمده که این سن به حدود ۱۶ سال برای دختران و ۱۸ سال برای پسران رسید (Europarl, 2023: 3). حق طلاق تحت شرایط خاص نیز برای زنان به رسمیت شناخته شد؛ یعنی تقویض شد تا در موارد ظلم و عدم حمایت مالی، تقاضای طلاق بدهند (Bridgewater, 2003: 2; Europarl, 2023: 3).

بانو جان، همسر امیر عبدالرحمن، بدون حجاب و به سبک اروپایی در مکان عمومی ظاهر می‌شد، سوارکاری می‌کرد و در امور سیاسی و میانجی‌گری نقش داشت. این خود نشانه‌ای از تغییر نگرش دربار نسبت به حضور زنان بود (Ashraf Nemat, 2011: 6). اصلاحات اعمال شده با وجود تصویب رسمی، در بسیاری از مناطق قبیله‌ای و دورافتاده به دلیل مقاومت ساختارهای سنتی و مذهبی به کندی اجرا شد (Europarl, 2023: 3). همچنین، ظرفیت محدود دولت مرکزی در ثبت رسمی ازدواج و نظارت حقوقی، سبب شد که بخش بزرگی از زنان روستایی از منافع این اصلاحات محروم بمانند (Bridgewater, 2003: 6).

در مجموع، اصلاحات دوره عبدالرحمن درباره حقوق زنان را می‌توان در موارد زیر

خلاصه کرد:

یک. ممنوعیت ازدواج اجباری با بستگان شوهر متوفی؛ دو. افزایش سن ازدواج؛ سه. به رسمیت شناختن حق طلاق در شرایط خاص؛ چهار. حضور نسبی زنان در عرصه عمومی، بخصوص تحت تأثیر نقش بانو جان؛ اما این اصلاحات به دلیل چالش‌های فرهنگی، ساختارهای سنتی و ضعف اداری، نتوانست به‌طور گسترده اجرا شود (Ashraf Nemat, 2011: 5-6; Europarl, 2023: 3; Bridgewater, 2003: 6)

۳. جایگاه حقوقی و اجتماعی زنان در دوره سلطنت حبیب‌الله (۱۹۰۱-۱۹۱۹)

دوران سلطنت حبیب‌الله که به‌عنوان فرزند عبدالرحمن بر مسند قدرت نشست، با تلاش‌هایی در راستای مدرن‌سازی و اصلاحات اجتماعی همراه بود که بخشی از آن متوجه بهبود وضعیت زنان در افغانستان شد (StandrewsLawReview, 2022: 1-2). او سیاست‌هایی را برای کاهش فشارهای اجتماعی و اقتصادی بر زنان اجرا کرد و در صدد گشودن فضای محدودیت‌های سنتی بر زنان برآمد. با این حال، این تلاش‌ها در بستری پیچیده از هنجارهای فرهنگی و ساختارهای قبیله‌ای قرار داشت که نقش تعیین‌کننده‌ای در تعیین سرنوشت حقوق و موقعیت زنان ایفا می‌کردند (StandrewsLawReview, 2022: 2).

از جمله اصلاحات مهم دوره حبیب‌الله خان، محدودسازی هزینه‌های گزاف ازدواج بود که می‌توانست بار مالی سنگینی را از دوش خانواده‌ها بردارد و بدین ترتیب، فشارهای اقتصادی بر زنان و خانواده‌های آنان کاهش یابد. همچنین، تأسیس نخستین کالج‌های آموزشی، به‌ویژه «کالج حبیبیه» در سال ۱۹۰۳ و افتتاح شفاخانه‌ها و کارخانه‌ها، امکان دسترسی زنان به آموزش و اشتغال را تا حدودی افزایش داد (Britannica, 2025: 3). این اقدامات ضمن آنکه تلاش‌هایی برای ورود زنان به عرصه‌های آموزشی و اجتماعی بود، به معنای کاهش توجه به برخی سنت‌های منسوخ و پرهزینه در مناسبات ازدواج و خانواده نیز تلقی می‌شد. (StandrewsLawReview, 2022: 2)

با این حال، باید تأکید کرد که این اصلاحات هرچند نویدبخش بودند، اما در برابر فرهنگ عمیقاً سنتی و نظام‌های پدرسالارانه موجود، با محدودیت‌ها و چالش‌های اساسی



روبرو شدند. واقعیت اجتماعی آن بود که نگرش‌های سنتی، به‌ویژه در مناطق قبیله‌ای و روستایی، همچنان نقش غالب را ایفا می‌کردند و ایده اصلاحات رسمی در بسیاری از مناطق به مقاومت‌ها و اعتراضات محلی برخورد کرد (StandrewsLawReview, 2022: 2).

رهبران قبیله‌ای و مذهبی که قدرت و اعتبار خود را در چارچوب نظام‌های اجتماعی سنتی می‌دیدند، این تغییرات را تهدیدی برای موقعیت خود تلقی کرده و با آن مخالفت کردند (StandrewsLawReview, 2022: 1-2). این مقاومت‌های ساختاری سبب شد تا بسیاری از اصلاحات، به‌ویژه آن‌هایی که مستقیماً حقوق و آزادی‌های زنان را هدف قرار می‌دادند، در عرصه عمل به‌طور کامل تحقق نیابند و بخش‌های عمده‌ای از جامعه همچنان در چارچوب محدودیت‌های سنتی باقی بمانند (StandrewsLawReview, 2022: 2).

با وجود این موانع، حمایت حبیب‌الله خان از آموزش زنان و ایجاد فرصت‌های شغلی برای آن‌ها، نقطه عطفی در روند توانمندسازی زنان به حساب می‌آید. اعزام برخی زنان به خارج برای تحصیل و تأسیس مدارس دخترانه، نشانه‌ای از تغییر نگرش نسبت به نقش زنان در جامعه و تأکید بر اهمیت آموزش به‌عنوان ابزار اصلی پیشرفت بود (StandrewsLaw-Review, 2022: 1-2). با این حال، مشارکت زنان در سیاست و فعالیت‌های اجتماعی همچنان با محدودیت‌هایی مواجه بود و تأثیر آن در کل کشور پراکنده و محدود باقی ماند.

دوران حبیب‌الله خان، نمایانگر تلاش‌های اولیه و قابل توجهی برای تغییر وضعیت زنان بود؛ اما این اصلاحات در برابر ساختارهای فرهنگی و اجتماعی مستحکم جامعه افغانستان به‌کندی پیشرفت کردند و نتوانستند به تغییرات بنیادین منجر شوند (StandrewsLawReview, 2022: 2). چالش‌های عمیق ناشی از نظام‌های پدرسالارانه، سنت‌های قبیله‌ای و موانع فرهنگی، نشان می‌دهد که هرگونه تحول واقعی و پایدار در وضعیت زنان نیازمند رویکردی جامع و هم‌زمان در اصلاحات قانونی، فرهنگی و اجتماعی است (StandrewsLawReview, 2022: 1-2).

این دوره تاریخی بر ضرورت هم‌پوشانی تغییرات نهادی و فرهنگی برای بهبود وضعیت زنان در افغانستان تأکید دارد و درسی مهم برای درک پیچیدگی‌های پیش رو در مسیر تحقق حقوق زنان در جوامع مشابه ارائه می‌دهد (StandrewsLawReview, 2022: 2).

۴. جایگاه حقوقی و اجتماعی زنان در دوره سلطنت امان‌الله خان (۱۹۱۹-۱۹۲۹)

دوران سلطنت امان‌الله، به‌عنوان یکی از دوره‌های مهم در تاریخ معاصر افغانستان شناخته می‌شود که با تلاش‌های گسترده‌ای برای مدرنیزاسیون کشور و به‌ویژه ارتقای جایگاه زنان همراه بود. امان‌الله خان که از روح جنبش‌های مدرن‌سازی در خاورمیانه و اروپا تأثیر پذیرفته بود، اصلاحات اجتماعی گسترده‌ای را آغاز کرد تا زنان را از بند سنت‌های قبیله‌ای و محدودیت‌های فکری رهایی بخشد و آنان را به‌عنوان شهروندانی فعال و برابر در جامعه معرفی کند (Middle East Council on Global Affairs, 2024: 1-2). این دوره، به‌رغم برخورداری از دستاوردهای مهم، در عین حال نمایانگر چالش‌های عمیق ساختاری و فرهنگی بود که تحقق کامل این اصلاحات را دشوار می‌کرد (Middle East Council on Global Affairs, 2024: 4; Asiana Times, 2021: 1).

یکی از اصلی‌ترین محورهای اصلاحات امان‌الله، مقابله با سلطه ساختارهای قبیله‌ای و فرهنگی بود که زنان را از حقوق پایه‌ای و آزادی‌های فردی محروم می‌ساخت. تصویب قوانین جدید برای حق انتخاب همسر، تأکید بر ضرورت آموزش دختران و حمایت از مؤسسات آموزشی ویژه زنان و نیز مخالفت علنی با حجاب اجباری و تعدد زوجات، بیانگر تلاش‌های او برای بازتعریف نقش زنان در چارچوب اصول اسلامی متناسب با مقتضیات زمان بود (Middle East Council on Global Affairs, 2024: 2-4). این اصلاحات ضمن آنکه خواستار بازنگری در سنت‌های کهنه و نابرابر بود، در صدد ایجاد تعادل میان هویت دینی و نیازهای اجتماعی مدرن بود؛ اما به دلیل پیشینه عمیق فرهنگی و مقاومت‌های موجود، در بسیاری از مناطق به‌صورت محدود یا ناقص اجرا شد (Middle East Council on Global Affairs, 2024: 3-4).

از سوی دیگر، حضور فعال زنان از طبقات اجتماعی بالا و خانواده سلطنتی در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی، نویدبخش تحولی در جایگاه اجتماعی آنان بود. انجمن حمایت از زنان (Anjuman-i Himayat-i-Niswan) که توسط خواهر امان‌الله خان تأسیس شد، به‌عنوان نهادی محوری در تقویت آگاهی‌های حقوقی و سیاسی زنان عمل کرد و زمینه‌های مشارکت اجتماعی آنان را فراهم ساخت. این اقدامات هرچند محدود به



اقلیت‌های شهری و مرفه بودند، ولی به‌عنوان نقطه شروعی برای جنبش‌های حقوق زنان در افغانستان شناخته می‌شوند و تأثیرات فرهنگی و نمادین قابل توجهی در جامعه برجای گذاشتند (Wikipedia – Women in Afghanistan, 2024; Timetoast time-). (line, 2025).

با وجود این پیشرفت‌ها، حرکت امان‌الله خان با مقاومت شدید از سوی گروه‌های محافظه‌کار، رهبران قبیله‌ای و مذهبی مواجه شد. این گروه‌ها تغییرات ناگهانی و بنیادین را تهدیدی برای ساختارهای سنتی و قدرت خود می‌دانستند (Middle East Council on 1: 1; Asiana Times, 2021: 4; Global Affairs, 2024: 4). این مقاومت‌های ساختاری که ریشه در نگرش‌های تاریخی و فرهنگی داشتند، علاوه بر تأخیر در اجرای اصلاحات، موجب ایجاد تنش‌های سیاسی و اجتماعی گسترده شدند که نهایتاً به کناره‌گیری امان‌الله خان از قدرت منجر شد (Middle East Council on 1-2; Asiana Times, 2021: 4; Global Affairs, 2024: 4). این دوره نمایانگر تعارض عمیق میان پروژه مدرن‌سازی و نهادهای سنتی جامعه افغانستان است و بازتاب‌دهنده محدودیت‌های فرایندهای تغییر اجتماعی در بسترهای محافظه‌کارانه محسوب می‌شود (Middle East Council on 3-4; Global Affairs, 2024: 3-4).

دوره سلطنت امان‌الله خان نقطه عطفی در تاریخ حقوق زنان افغانستان به شمار می‌آید که هم با موفقیت‌های قابل توجه و هم با شکست‌های تلخ همراه بود (Middle East 1: 1; Council on Global Affairs, 2024: 4; Asiana Times, 2021: 4). تجربه او نشان می‌دهد که هرگونه تغییر پایدار در وضعیت زنان نیازمند رویکردی جامع، تدریجی و مشارکتی است که هم‌زمان به اصلاحات نهادی، فرهنگی و اجتماعی بپردازد و حمایت گسترده جامعه را جلب نماید. این دوره تاریخی به‌عنوان درسی مهم در مطالعات تغییرات اجتماعی و حقوق زنان در جوامع سنتی مطرح است و یادآور ضرورت همسویی میان ایده‌های نوآورانه و واقعیت‌های فرهنگی برای تحقق عدالت جنسیتی است (Middle East Council on Global Affairs, 2024: 3-4).

امان‌الله خان که از ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۹ در افغانستان سلطنت کرد، به‌عنوان یک حاکم پیشرو



و مدرنیست شناخته می‌شود که برای بهبود وضعیت زنان در کشور، تلاش‌های زیادی کرد. این دوره به‌خصوص به دلیل تغییرات اجتماعی و فرهنگی گسترده‌ای که ایجاد شد، یکی از دوره‌های مهم در تاریخ زنان افغانستان به شمار می‌رود. امان‌الله خان تحت تأثیر مدرنیزاسیون در ترکیه و کشورهای اروپایی، اصلاحات گسترده‌ای را در زمینه حقوق زنان آغاز کرد که به‌صورت اختصار در ادامه می‌آید:

۴-۱. آزادی از سنت‌های قبیله‌ای

امان‌الله خان به دنبال آزادسازی زنان از سنت‌های قبیله‌ای و سلطه مردان بود. او در قانون اساسی سال ۱۹۲۳ اصلاحاتی را وارد کرد که حق انتخاب همسر و محدودسازی ازدواج اجباری و کودک‌همسری را در برمی‌گرفت (Gregorian, 1969: 309). همچنین خواهان برابری حقوقی زنان در خانواده و اجتماع بود (Emadi, 2002: 24).

۴-۲. تأسیس مؤسسات آموزشی

او نخستین مدرسه دخترانه افغانستان را در کابل تأسیس کرد (Masturat School, 1921) و زمینه آموزش عالی برای دختران، حتی اعزام آن‌ها به ترکیه را فراهم کرد (AhmedGhosh, 2003: 5). در سال ۱۹۲۸، گروهی از دختران افغانستانی برای تحصیل به خارج از کشور فرستاده شدند (Dupree, 1980: 436).

۴-۳. مبارزه با حجاب و چندهمسری

امان‌الله خان و همسرش ملکه ثریا، با تأکید بر اصول مدرن حقوق بشر، حجاب را غیرضروری دانستند و زنان خانواده سلطنتی را بدون حجاب در انظار عمومی ظاهر کردند (Rostami-Povey, 2007: 28). همچنین امان‌الله قوانین محدودکننده‌ای برای چندهمسری وضع کرد (Emadi, 2002: 27).

۴-۴. حضور فعال زنان در دولت

زنان نخبه، به‌ویژه اعضای خانواده سلطنتی، در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی فعال شدند. کبرا خواهر امان‌الله، «انجمن حمایت از زنان» را تأسیس کرد که یکی از نخستین سازمان‌های مدنی زنان در افغانستان بود (Gregorian, 1969: 310).



۴-۵. تلاش برای برقراری حقوق زنان

ملکه ثریا مجله‌ای به نام ارشاد النسوان (۱۹۲۲) راه انداخت و تلاش کرد آگاهی زنان درباره حقوقشان افزایش یابد (Ahmed-Ghosh, 2003: 4). این اقدامات به تدریج باعث شکل‌گیری گفتمان حقوق زن در افغانستان شد. با این حال، مقاومت شدید طبقات سنتی و روحانیت محافظه‌کار، اصلاحات را با چالش جدی مواجه کرد و در نهایت به سقوط سلطنت امان‌الله در سال ۱۹۲۹ انجامید (Saikal, 2004: 88). با وجود شکست این اصلاحات، این دوره همچنان به‌عنوان نخستین تلاش منسجم برای رهایی زنان از سلطه ساختارهای قبیله‌ای و مردسالار در حافظه تاریخی افغانستان باقی مانده است.

تحلیل تطبیقی وضعیت زنان افغانستان در دوران سه پادشاه

این دوران سال‌های ۱۸۸۰-۱۹۲۹ میلادی و دوران سلطنت عبدالرحمن، حبیب‌الله و امان‌الله را شامل می‌شود. تحولات مربوط به حقوق و جایگاه زنان در دوره عبدالرحمن خان در چارچوب تلاش‌های گسترده او برای تمرکز قدرت و تثبیت اقتدار دولت مرکزی قابل تحلیل است. این دوره، با وجود برخی اصلاحات حقوقی در ظاهر، عملاً تحت سیطره نوعی اقتدارگرایی شدید قرار داشت که اصلاحات زنان نیز در خدمت آن بود. عبدالرحمن که با الهام از الگوهای دولت‌سازی مقتدر در عثمانی و روسیه، به دنبال مهار نیروهای قبیله‌ای و قومی بود و از اصلاحات اجتماعی به‌عنوان ابزاری برای پیشبرد اهداف امنیتی و سیاسی خود بهره گرفت (Mirzada et al., 2025: 1)

یکی از مهم‌ترین اقدامات او لغو رسم ازدواج اجباری بیوه با بستگان شوهر متوفی، موسوم به «عصمت»، بود. این اقدام که در ظاهر گامی در جهت کرامت انسانی زنان محسوب می‌شد، هم‌زمان با تعیین حداقل سن برای ازدواج و اعطای حق طلاق محدود به زنان در شرایط خاص همراه بود (Origins, n.d., p. 1). همچنین ثبت رسمی ازدواج‌ها اجباری شد تا از حقوق زنان در صورت بروز اختلافات حمایت شود (Mirzada et al., 2025: 1). با این حال، این اصلاحات عمدتاً در شهرهایی مانند کابل و مناطقی که تحت نظارت مستقیم دولت مرکزی بود، اعمال می‌شد و در نواحی قبیله‌ای و دور از مرکز، یا با

مقاومت مواجه می‌گردید یا اساساً نادیده گرفته می‌شد (Origins, n.d., p. 1; Mirzada et al., 2025: 1).

علی‌رغم این اقدامات، یکی از تاریک‌ترین فصل‌های دوره عبدالرحمن‌خان مربوط به سرکوب قومی گسترده علیه جامعه هزاره است که پیامدهای ویرانگری به‌ویژه برای زنان این قوم داشت. طبق برخی گزارش‌ها، نزدیک به ۶۰ درصد از جمعیت هزاره‌ها در جریان این سرکوب از میان رفتند و هزاران زن هزاره به اسارت گرفته شده و به‌عنوان غنیمت جنگی مورد معامله قرار گرفتند. حتی برخی از آنان در بازارهای داخلی و خارجی به فروش رسیدند. روایت‌هایی در منابع تاریخی همچون سراج‌التواریخ نیز وجود دارد که به فروش زنان هزاره در کابل اشاره می‌کنند و تعداد آنان را بیش از ۹۰۰۰ نفر تخمین می‌زنند (Hazara geno-cide, 2025: 1). در عین حال، امیر دستور داده بود که فروشندگان زنان در برخی موارد مجازات شوند که این خود نشان‌دهنده تناقض شدید میان گفتمان اصلاح‌طلبی رسمی و واقعیت ساختارهای ستمگر اجتماعی و سیاسی بود.

زنان در ساختار اجتماعی آن دوره همچنان از بسیاری از حقوق اساسی؛ مانند آموزش، اشتغال و مشارکت اجتماعی محروم بودند. دولت عبدالرحمن با ممنوعیت آموزش رسمی دختران، محدودسازی شدید حضور اجتماعی زنان، ممنوعیت اشتغال خارج از منزل و تحمیل حجاب اجباری، نظام مردسالارانه حاکم را نهادینه کرد. این سیاست‌ها با توسل به گفتمان دینی و قبیله‌محور، به دنبال کسب مشروعیت سیاسی از یک‌سو و جلوگیری از تقابل با قدرت‌های قبیله‌ای از سوی دیگر بود (Origins, n.d., p. 1; Mirzada et al., 2025: 1). در مجموع، اصلاحات حقوقی زنان در این دوره در سطح گفتمانی و شکلی باقی ماند و در عمل نتوانست با ساختارهای اجتماعی سنتی و مقاومت‌های فرهنگی مقابله کند. دولت عبدالرحمن‌خان با وجود ظاهر نوسازی، در بطن خود حامل خشونت ساختاری، سرکوب سیاسی و بازتولید نابرابری‌های جنسیتی بود؛ وضعیتی که پارادوکس بنیادین دولت‌سازی او را بازتاب می‌دهد (BOLAQ, 2022: 213; Saikal, 2004: 41).

این در حالی است که در دوره حکومت حبیب‌الله‌خان، افغانستان شاهد آغاز روندی تدریجی از اصلاحات اجتماعی و جنسیتی بود که هرچند جنبه‌هایی از نوسازی را دنبال



می‌کرد، اما به دلیل محدودیت‌های سیاسی و مذهبی، تأثیر آن عمدتاً به طبقات نخبه و مناطق شهری محدود شد. تأسیس مکتب حبیبیه در سال ۱۹۰۳ و ایجاد برخی شفاخانه‌های مخصوص زنان، از اقدامات شاخص در زمینه بهداشت و آموزش بود. همچنین اعزام معدودی از دختران درباری به خارج برای تحصیل در سال ۱۹۰۸، گرچه نشانه‌ای از تمایل به مشارکت زنان در عرصه‌های علمی بود، ولی جنبه نمادین داشت و عملاً به خانواده‌های خاص منحصر ماند. (Saikal, 2004: 89).

در سیاست‌گذاری خانوادگی، امیر تلاش کرد هزینه‌های ازدواج را از طریق محدودسازی مهریه کاهش دهد تا ازدواج‌های اجباری را کنترل کند؛ اما این اصلاحات با مخالفت روحانیون روبرو شد و دامنه اجرایی محدودی یافت. (Kakar, 1979: 103) با وجود این، در فضای شهری زمینه‌هایی برای طرح مفاهیم جدید حقوق زنان ایجاد شد، هرچند هنوز در مراحل آغازین خود بود. در مقابل، زنان در مناطق روستایی همچنان در وضعیت انقیاد باقی ماندند. خودداری دولت از تقابل مستقیم با رهبران مذهبی و قبایلی موجب شد اصلاحات تنها به مراکز شهری محدود شود و شکاف عمیق جنسیتی میان شهر و روستا تداوم یابد (Gregorian, 1969: 216). این شکاف ساختاری، از عوامل مهم کندی فرآیند مدرنیزاسیون اجتماعی در افغانستان بود.

دوران سلطنت امان‌الله خان را می‌توان نقطه عطفی در تاریخ تحول حقوق زنان در افغانستان دانست. وی با اتخاذ رویکردی رادیکال و نوگرایانه، مجموعه‌ای از اصلاحات بنیادین در عرصه‌های حقوقی، آموزشی و اجتماعی را در دستور کار قرار داد که در زمان خود، بی‌سابقه و جسورانه تلقی می‌شدند (Gregorian, 1969: 242-245). تصویب نخستین قانون اساسی مدرن کشور در سال ۱۹۲۳ را می‌توان برجسته‌ترین نمود این سیاست اصلاح طلبانه دانست. در این قانون، موادی در حمایت از حقوق زنان گنجانده شده بود؛ از جمله ممنوعیت ازدواج اجباری و ازدواج زیر سن قانونی (۱۸ سال)، محدودسازی چندهمسری از طریق الزام به مجوز قانونی از دادگاه و اعطای حق طلاق به زنان در شرایط خشونت یا ترک خانواده توسط شوهر (Saikal, 2004: 45). این دستاوردها، اگرچه در عمل با موانع اجرایی متعددی روبه‌رو بودند؛ اما از منظر حقوقی، نقطه شروعی برای طرح مسئله حقوق زنان در سطح قوانین

اساسی محسوب می‌شوند (Kakar, 1979: 101-103).

علاوه بر اقدامات حقوقی، دولت امان‌الله‌خان در راستای توانمندسازی زنان، به نهادسازی فرهنگی و اجتماعی اقدام کرد. تأسیس نخستین مدرسه رسمی دخترانه با نام «مکتب عصمت» در سال ۱۹۲۱، انتشار نشریه «ارشاد النسوان» برای آگاهی‌بخشی و ترویج مسائل زنان و تأسیس انجمن حمایت از زنان به رهبری ملکه ثریا، از جمله گام‌های مهم در این حوزه بودند (Gregorian, 1969: 243). این نهادها با مشارکت زنان تحصیل‌کرده، زمینه‌ساز شکل‌گیری نخستین جنبش سازمان‌یافته زنان در تاریخ معاصر افغانستان شدند. نقش ملکه ثریا به‌ویژه در ایجاد الگوهای زنانه نوین، تأثیری شگرف بر تصویر اجتماعی زنان در آن دوران گذاشت (Saikal, 2004: 47-48).

با این حال، این تلاش‌های مدرن‌گرایانه به دلیل فقدان زمینه‌سازی اجتماعی و عدم همراهی بدنه سنتی جامعه، با مقاومت شدید نیروهای مذهبی و قبیله‌ای مواجه شد. مخالفت علما و طیف مذهبی جامعه که اکثریت را تشکیل می‌دادند، با اقدام نمادین دولت در لغو اجباری بودن حجاب در سال ۱۹۲۸ و انتقاد گسترده از آنچه «غرب‌زدگی» حکومت خوانده می‌شد، موجی از نارضایتی را در جامعه به‌ویژه در مناطق روستایی و مذهبی برانگیخت (Kakar, 1979: 106). در نهایت، شورش‌های گسترده علیه اصلاحات فرهنگی و اجتماعی و سقوط حکومت امان‌الله‌خان، نشان داد که اصلاحات از بالا بدون اتکا به پایگاه مردمی و بدون ایجاد گفتمان اجتماعی زمینه‌ساز، در برابر اتحاد نیروهای سنتی، بسیار آسیب‌پذیر و شکننده است (Gregorian, 1969: 247).

تحلیل وضعیت زنان افغانستان در دوره کودتای کمونیستی و جنگ شوروی (۱۹۷۸-۱۹۸۹): تقابل مدرنیزاسیون تحمیلی و مقاومت‌های سنتی

در دوران حکومت حزب دموکراتیک خلق افغانستان (PDPA) بین سال‌های ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۹، اصلاحات اجتماعی و حقوقی در حوزه زنان با شدت اجرا شد. با این حال بسیاری از این اقدامات بیشتر نمادین بودند تا نشانه تحول واقعی در ساختارهای فرهنگی و مذهبی کشور. در نوامبر ۱۹۷۸، دولت PDPA با صدور فرمان شماره ۷، سن ازدواج دختران را به ۱۶ سال افزایش داد، مهریه را محدود کرد، چندهمسری را برای اعضای حزب ممنوع



ساخت و حق طلاق را برای زنان در مواردی مانند خشونت یا ترک خانواده توسط شوهر فراهم کرد (Emadi, 2002: 100–101; Moghadam, 2003: 70).

این اصلاحات عمدتاً در مناطق شهری اجرا شد؛ درحالی‌که حدود ۸۷٪ جمعیت، در مناطق روستایی زندگی می‌کردند که تحت سلطه ساختارهای قبیله‌ای و مذهبی بودند و مقاومت جدی در برابر این تغییرات از خود نشان دادند (Dupree, 1985; Human Rights Watch, 1991). آمارها نشان می‌دهند که حضور دختران در مکاتب ابتدایی از حدود ۷٪ در سال ۱۹۷۶ به تقریباً ۱۴٪ در سال ۱۹۸۶ رسید و در دانشگاه کابل نیز زنان تقریباً نیمی از دانشجویان را تشکیل می‌دادند (Emadi, 2002: 74). با این حال، سواد زنان روستایی همچنان کمتر از ۲٪ باقی ماند و دسترسی آن‌ها به آموزش اغلب مسدود بود (Emadi, 2002: 73–74).

در زمینه نهادسازی، سازمان دموکراتیک زنان افغانستان (DOAW) به رهبری آن‌ها راتب‌زاد نقش کلیدی ایفا کرد و دولت تصویری از زن مدرن سوسیالیست ارائه داد. چهره‌هایی مانند پزشکان زن، دانشجویان و حتی ژنرال‌هایی چون سهیلا و عزیزه در تبلیغات رسمی برجسته شدند (Moghadam, 2003: 71; Emadi, 2002: 108). با این وجود، مجاهدین این سیاست‌ها را فساد اخلاقی و نمادی از غرب‌زدگی تلقی و علیه آن‌ها تبلیغ کردند که شکافی عمیق میان دولت و اقشار سنت‌گرا ایجاد شد (Human Rights Watch, 1991).

اجبار به برداشتن حجاب در سال ۱۹۸۰ موجب شورش‌های گسترده در مناطق روستایی شد و در نهایت، با سقوط رژیم کمونیستی در سال ۱۹۹۲، زنان فعال در نهادهای دولتی یا مجبور به فرار شدند، یا با تبعید، تعقیب و حتی اعدام مواجه گشتند (PeaceWomen, 2011). اما مقاومت مدنی زنان نیز به شکلی مستقل شکل گرفت. مهم‌ترین این حرکت‌ها، جمعیت انقلابی زنان افغانستان (RAWA) بود که در سال ۱۹۷۷ توسط مینا کشورکمال تأسیس شد و به‌رغم تهدیدهای امنیتی، به برقراری مدارس مخفی، انتشار نشریه «پیام زن» و تربیت سوادآموزان زن پرداخت (Encyclopedia.com, n.d.; Wikipedia, n.d.-b). تجربه رژیم PDPA نشان می‌دهد که اصلاحات قانونی از بالا، بدون پشتوانه فرهنگی،



اجتماعی و اقتصادی، در جوامع سنتی مانند افغانستان با شکست مواجه می‌شوند؛ در مقابل، جنبش‌هایی مانند RAWA که بر تغییر تدریجی، آموزش و نهادسازی محلی تمرکز داشتند، توانستند پایداری بیشتری در سطح جامعه ایجاد کنند (Moghadam, 2003, pp. 70-71).

نتیجه‌گیری

وضعیت حقوق و جایگاه اجتماعی زنان در افغانستان، محصول تعامل پویا و گاه متناقض میان عوامل تاریخی، فرهنگی، سیاسی و بین‌المللی بوده است. از یک‌سو، ساختارهای سنتی، تفسیرهای مذهبی و نظام‌های مردسالارانه به‌عنوان موانعی پایداری در برابر پیشرفت زنان عمل کرده‌اند و از سوی دیگر، موج‌های مدرنیزاسیون، تلاش‌های اصلاح‌طلبانه داخلی و فشارهای بین‌المللی در مقاطع مختلف، فرصت‌هایی هرچند محدود برای بهبود این وضعیت ایجاد نموده‌اند. با این حال، ناپایداری دستاوردهای زنان در مواجهه با تحولات سیاسی، گواهی بر شکنندگی این پیشرفت‌ها و وابستگی آن‌ها به شرایط کلان سیاسی است. این مطالعه بر این نکته تأکید دارد که بهبود پایداری وضعیت زنان در افغانستان مستلزم رویکردی جامع و چندسطحی است که هم‌زمان به ریشه‌های تاریخی و فرهنگی این چالش‌ها بپردازد، چارچوب‌های حقوقی را با واقعیت‌های اجتماعی بومی‌سازی کند و زنان را نه به‌عنوان ذینفعان منفعل، بلکه به‌عنوان کنشگران فعال در فرایند تغییر توانمند سازد. در این مسیر، بازتعریف گفتمان‌های حاکم درباره نقش زنان در جامعه و ترویج گفت‌وگوهای انتقادی میان نهادهای مدنی، رهبران مذهبی و سیاست‌گذاران، گامی اساسی به‌شمار می‌رود. با توجه به محدودیت‌های این پژوهش، از جمله کمبود داده‌های میدانی در برخی دوره‌ها، پیشنهاد می‌شود مطالعات آینده با ترکیب روش‌های کیفی و کمی و تمرکز بر تجربیات زیسته زنان، به غنای ادبیات این حوزه بیفزایند. همچنین، بررسی تطبیقی تجربه افغانستان با سایر کشورهای اسلامی می‌تواند الهام‌بخش راهکارهای نوین برای مواجهه با چالش‌های مشترک باشد. این پژوهش امیدوار است که یافته‌های آن نه تنها به درک عمیق‌تر از تحولات تاریخی حقوق زنان در افغانستان بینجامد، بلکه به‌عنوان چراغی برای طراحی سیاست‌های آینده در جهت تحقق برابری جنسیتی و عدالت اجتماعی عمل کند.



1. Ahmed-Ghosh, H. (2003). A history of women in Afghanistan: Lessons learnt for the future. *Journal of International Women's Studies*, 4(3), 1–14.
2. Alikuzai, H. W. (2013). A concise history of Afghanistan in 25 volumes. Trafford Publishing.
3. Ashraf Nemat, O. (2011). Afghan women at the crossroads. Coalition for Peace.
4. Asiana Times. (2021). The rise and fall of women in Afghanistan.
5. BOLAQ Institute. (2022). Hazara genocide in Afghanistan (1892–1901): Historical documents and accounts. London: BOLAQ Press.
6. Bridgewater, V. C. (2003). A history of women in Afghanistan: Lessons learnt for the future. *Journal of International Women's Studies*, 4(3), 1–14.
7. Britannica. (2025). Ḥabībullāh Khan. *Encyclopaedia Britannica*.
8. Dupree, L. (1980). Afghanistan. Princeton University Press.
9. Dupree, L. (1985). Revolutionary rhetoric and Afghan women. In L. Beck & N. Keddie (Eds.), *Women and the family in the Middle East* (pp. 98–109). Harvard University Press.
10. Dupree, N. H. (1986). Afghanistan. In *Encyclopaedia Iranica* (Vol. IV).
11. Emadi, H. (2002). Repression, resistance, and women in Afghanistan. Praeger.
12. Encyclopedia.com. (n.d.). Revolutionary Association of the Women of Afghanistan (RAWA). Retrieved from <https://www.encyclopedia.com/humanities/encyclopedias-almanacs-transcripts-and-maps/revolutionary-association-women-afghanistan-rawa>
13. Europarl. (2023). Women's rights in Afghanistan: An ongoing battle. European Parliament Research Service, p. 3.

14. Gregorian, V. (1969). The emergence of modern Afghanistan: Politics of reform and modernization, 1880–1946. Stanford University Press.
15. Hazara Genocide. (2025). Hazara genocide (1890s). Wikipedia Foundation.
16. Human Rights Watch. (1991). Afghanistan: The forgotten war—Human rights abuses and violations of the laws of war since the Soviet withdrawal. Human Rights Watch.
17. Ismati, M. A. (1987). The position and role of Afghan women in Afghan society, from the late 18th to the 19th century (Vol. 4). Kabul University Press.
18. Kakar, H. (1979). Political and socio-economic developments in Afghanistan: 1868–1919. *Afghan Studies*, 1(1), 95–111.
19. Middle East Council on Global Affairs. (2024). Women’s education: Cultural and religious solutions from the heart of Afghanistan, pp. 1–4. mecouncil.org.
20. Mirzada, R., Phillips, L., & Letty. (2025). “The doors to separation are closed for women”: Women and divorce under the Emirate. Kabul: Afghanistan Analysts Network.
21. Moghadam, V. M. (1997). Gender and national identity: Women and politics in Muslim societies. Zed Books.
22. Moghadam, V. M. (2003). Modernizing women: Gender and social change in the Middle East (2nd ed.). Lynne Rienner Publishers.
23. Origins: Current Events in Historical Perspective. (n.d.). The long, long struggle for women’s rights in Afghanistan. Columbus: Ohio State University, Department of History. Retrieved from <https://origins.osu.edu>
24. PeaceWomen. (2011). Afghan women at the crossroads: Progress and setbacks. Retrieved from https://www.peacewomen.org/assets/file/Resources/NGO/hr_afghanwomenatthecrossroads_march2011.pdf



25. Rostami-Povey, E. (2007). *Afghan women: Identity and invasion*. Zed Books.
26. Saikal, A. (2004). *Modern Afghanistan: A history of struggle and survival*. I.B. Tauris.
27. StandrewsLawReview. (2022). What's happening in Afghanistan? Evolution and conflict in women's rights – Part 1, pp. 1–2. standrewslawreview.com.
28. Timetoast. (2025). Women's rights in Afghanistan timeline. Timetoast.com.
29. Wikipedia contributors. (2025). Soraya Tarzi. In Wikipedia.